

نگاه تاریخی

دو نکته بر یک مصاحبه



سیدمحمد مهدی جعفری

برادر ارجمند جناب آقای رفیعی طالقانی
■ با سلام و درخواست توفیق شما، در مصاحبه‌ای که در ضمیمه شرق شماره ۱۲۶۷ شنبه ۲۱ خرداد با آقای سعید شاهسوندی داشتید، دو مطلب را از قول من نقل کرده‌اید، یکی به تصریح نام من و دیگری بدون تصریح لازم است درباره هر دو موضوع مختصر توضیحی بدهم:

نخست درباره «تاثیر چریک‌ها بر مجاهدین»، من چنین برداشتی نداشتم.ام هماغونه که آقای سعید شاهسوندی هم اشاره کرده‌اند، من هم در گفت‌وگوی با شما و هم در گفت‌وگوی با آقای یاحسینی گفتم‌ام و ایشان پیش از انتشار دو جلد خاطرات من- برشی از آن را که درباره مجاهدین بود به نام «سازمان مجاهدین خلق از درون» منتشر کرد که البته عنوان مناسبی نیست و بهتر می‌بود می‌نوشت: «سازمان مجاهدین خلق از کنار» یا «آن‌گونه که من می‌دیدم» و چیزی مانند اینها.

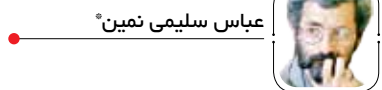
به هر حال در آنجا از من علت نفوذ افراد نامناسب و کم ایمان به درون سازمان را می‌پرسد، من پاسخ دادم‌ که بعد از حادثه سیاهکل در بهمن ۴۹، زنده یاد ناصر صادق که در آن برهه، رابط سازمان با من بود، گفت: با این حادثه ما در مقابل کار انجام شده قرار گرفتیم،اگر ما به کار مسلحانه اقدام نکنیم، می‌گویند مسلمان‌ها اهل حرفند نه اهل عمل. بنابراین ما ناچاریم به اقداماتی دست بزنیم.» بقیه مطالب برداشت خود من از این گفتار ناصر بود که حدس می‌زدم از آن به بعد عضوگیری برای سازمان مراحل قبلی را که گاه - و بخصوص درباره خود من که عضو پیوسته درون تشکیلاتی دکتر مرید بودم - یک سال طول می‌کشید، کوتاه و شتابزده شده افرادی ناشیاست به درون تشکیلات سازمان وارد شده‌اند. از این دو مساله تاثیر ایدئولوژیک یا حتی سازمانی هم نبوده است.

دوم در مورد نظر سازمان درباره دکتر شرعیتی بود که من در چند مصاحبه و نوشته گفتم‌ام که دکتر در مرداد ماه ۱۳۵۲ از من پرسید که نظر سازمان درباره من چیست؟ گفتم سازمان قبل از دستگیری‌های سالل ۵۰ رفتن



به حسینیه ارشاد را تحریم کرده بود و آنجا را یک محل نشر یفاتی می‌دانست و می‌گفت چنان مرکزی با آن صندلی‌ها و لوستر و دیگر وسایل در شمال شهر تهران یک مرکز خرده روزروازی است و سخنرانهای دکتر شرعیتی - در این برهه از زمان که جنبش چریکی و مسلحانه در جریان است - لایایی برای شوندگان تلقی می‌شود.

(این تعبیرات را من- خود از ناصر صادق یا سعید محسن شنیدم، ولی دستور تحریم حسینیه برای افراد خودشان، باز هم برداشتی بود از من-) و به دکتر شرعیتی گفتم: پس از اینکه افراد سازمان در درون زندان دریافتند که بسیاری از اعضایشان به حسینیه می‌رفته‌اند و این راه را تحت تاثیر سخنان شما انتخاب کرده‌اند، به بیرون از زندان پیغام دادند که ما درباره حسینیه ارشاد اشتباه کرده‌ایم و رفتن به آنجا را به افراد توصیه می‌کنیم. (این پیام را من از آقای سنه‌نگار شنیده بودم). پس از این سخن من، دکتر شرعیتی گفت: جعفری، به خدا قسم من در این مدت «تبلیغ مسلمانه» می‌کردم. من پرسیدم: تبلیغ مسلمانه چیست؟ گفت: در شرایطی که چریک‌ها به کار مسلحانه مشغول هستند و نمی‌توانند درباره کار خود، در میان مردم آنچنان که هستند، تبلیغ کنند و رژیم آنان را گروهی خرابکار، ضد مردم، بی‌خدا و نامسلمان معرفی می‌کند، من وظیفه خود می‌دانستم که آنان را چنانکه هستند، به طور مستقیم و غیرمستقیم، به مردم معرفی کنم. بنابراین ممکن است تحریم حسینیه و سخنن دکتر شرعیتی، یک کار سازمانی و رسمی و عمومی نبوده باشد و نظر شخصی برخی افراد از موسسان بوده و آن را به برخی از افراد می‌گفته‌اند. در پایان به اطلاع شما برسانم که من سخنان و آرای آقای شاهسوندی را درست، دقیق، مسوولانه و آگاه سازنده می‌دانم، زیرا از درون سازمان سخن می‌گوید و پیوسته از آن بهره می‌برم و سخنان خود را با این سخنان تصحیح می‌کنم.



عباس سلیمی نمین*

مدیرمسئول محترم روزنامه شرق

با سلام، نحوه ارایه مصاحبه با اینجناب (در جریده مورخ شنبه ۲۱ خرداد) تاسفم را برانگیخت: زیرا قبل از گفت‌وگو از خبرنگار محترم درخواست کرده بودم در مقام ویرایش هرگز به محتوا لطمه‌ای وارد نشود و اگر تصمیم‌گیران معزز در روزنامه نخواستند بخشی از مطلب را منعکس سازند به طور کلی از انعکاس آن در گزیدم اما متأسفانه بعد از مطالعه مطلب درج شده دریافت‌ تملی مستندات گفت‌وگو حذف شده است، بنده با وجود اینکه جهت‌گیری‌های روزنامه‌شرق را قبول ندارم صرفاً به امید دست‌یابی به نوعی تعامل منطقی - با متفاوت اندیشان از خود - گفت‌وگو با آن جریده را پذیرفتم. اما با کمال تأسف باید خاطر نشان سازم نتیجه مناسی در یافت نداشتم، لذا خواهشمند است این توضیحات را حتی‌المقدور در صفحه اول - که تیر گفت‌وگو منعکس شده بود- در معرض قضاوت خوانندگان محترم روزنامه‌شرق قرار دهید: امروز به هر دلیل چریک‌های که دارای گرایش‌های پررنگ به بلوک سرمایه‌داری است نگاهی نیز به چپ دارد و از این وادی هم به جلب مخاطب می‌پردازد. پرداختن به این تناقض ظاهری، موضوع این بحث نیست، هر چند برخی صاحب‌نظران به جد معتقدند چپی که در سال‌های اخیر ترویج می‌شود آشخورش دیگر مسکو، پکن و... نیست بلکه واشنگتن و لندن است و کاربردی کلاما متفاوت دارد. به هر ترتیب دلایل توجه کنونی به چنین چپی هر چه باشد نباید موجب دخل و تصرف جانبدارانه ما در تاریخ حیات سیاسی جریان چپ در ایران شود. «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» دارای کارنامه‌ای - از پیدایش تا اقول - است و شایسته‌تر آن است تا بی‌ارتباط با آنچه امروز در پی آنیم به کالبدشکافی آن بپردازیم. در گفت‌وگو مورد بحث، مستنداتی عرضه شد که نشان می‌داد این گروه چپ معتقد به مبارزه چریکی با وجود نفی رسمی هرگونه وابستگی به بیگانه، در سال‌های اولیه پیدایش، دارای ارتباط سیاسی و نظامی پنهان با اتحاد جماهیر شوروی بوده است. برای نمونه به سندی اشاره شد که آقای «افشین متین عسکری» در ت ر دکتری خود در آمریکا ارایه کرده است: «در پاییز ۱۹۷۰ گروه «ستاره» با شاخه مسعود احمدزاده از شبکه زیرزمینی‌ای که در حال تشکیل دادن «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» بود تماس برقرار کرد، اما این تماس‌ها به دلیل ضربات کوبنده‌ای که در سال ۱۳۵۰ با شروع فعالیت این سازمان بر آن وارد شد قطع گردید. وقتی در سال ۱۳۵۲ مجدداً تماس‌هایی برقرار گردید، «ستاره» پیشنهاد کرد به سازمان فداییان پیوندند تا مدتی (۵۴-۱۳۵۶)، «ستاره» تحت فرماندهی فداییان قرار داشت و باصلاح (اصطلاح) «پروسه تجانس»

جوابیه عباس سلیمی نمین به پرونده چریکیسم میلاد برای مرگ

زیانباری ذبح تجربیات تاریخی

کمتر مصاحبه‌ای است که عباس سلیمی نمین با یکی از نشریات منتسب به اصلاح‌طلبان یا دارای مثنی اصلاح‌طلبی کرده و جوابیه یا تکملهای به آن نیفزوده باشد. پس گفت‌وگو با وی درباره جنبش چریکی ایران که در مورخه ۲۱ خرداد در روزنامه شرق به چاپ رسید نیز نمی‌توانست از این قاعده مستثنا باشد. آقای سلیمی نمین وقتی در خواست گفت‌وگو با شرق را پذیرفت، هیچ پیش شرطی برای انجام آن نگذاشت و حتی در خواست خبرنگار گروه تاریخ برای ویرایش پیش از چاپ گفت‌وگو را انیدیرفت و ترجیح داد که گفت‌وگو بدون ویرایش توسط ایشان به چاپ برسد. همچنین از سوی دیگر پذیرفت که در صورت طولانی شدن متن پیاده‌شده گفت‌وگو، بخش‌هایی از آن به صلاح‌دید خبرنگار روزنامه شرق از متن اصلی کم شود. ارج نهادن به نظرات و خواسته‌های ایشان از سوی خبرنگار و گروه تاریخ تا آنجا بود که حتی پیشنهاد شد تا تیترو گفت‌وگو مورد اشاره را شخص عباس سلیمی نمین انتخاب کنند. بخش‌های کم‌شده از این گفت‌وگو مربوط به سخنان ایشان درباره سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده که هیچ سختینی با موضوع گفت‌وگو که «فشق و عملکرد جنبش چریکی ایران در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی بود»، نداشت. همچنین همه آنهایی که با کار مطبوعات اندک آشنایی دارند، می‌دانند که چاپ یک گفت‌وگوی چهار صفحه‌ای از حوصله هر خواننده روزنامه‌ای خارج است. بنابراین ویرایش و حذف بخش‌های چندبار تکرار شده در گفت‌وگو از سوی خبرنگار، امری عادی است. با تمام این توضیحات اما جوابیه‌ای که آقای سلیمی نمین بر گفت‌وگوی فوق‌الذکر ارسال کردند، به رسم ادب و امانت‌داری، عنوان و بدون هیچ تغییری به چاپ می‌رسد و قضاوت درباره آن برعهده خوانندگان روزنامه گذاشته می‌شود.

را طی می‌کرد که قرار بود اختلافات موجود با کادر رهبری فداییان را از میان بردارد اما «پروسه تجانس» موفقیت‌آمیز نبود. سرتا صد از استالینست بود و کشورهای اتحاد شوروی و چین را کشورهایی به واقع سوسیالیست نمی‌دانست. در سال ۱۳۵۲ که سازمان فداییان خلق تحت رهبری حمید اشف قرار گرفت گرایش مائونیستی و استالینیستی آن ایلا دست‌ده‌تری یافت. سرانجام این اختلاف‌نظر‌ها زمانی به نقطه جدایی رسید که بعضی از اعضای گروه ستاره در گیر ارتباطات چریک‌های فدایی با مأموران اطلاعاتی شوروی جهت کسب حمایت سیاسی و نظامی شدند.» (کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷ - ۱۳۳۲.

افشین متین، مترجم، ارسطو آذری، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۳۵۲) همچنین در گفت‌وگو با آن جریده تبعات رابطه مریدی و مرادی را در کشور‌های آهین که هیچ‌گونه شناختی از راس هرم تشکیلات در توده‌های سازمانی وجود ندارد به نقد کشیدم و بیزاری خود را از آن ابراز داشتم، زیرا به اعتقاد من انسان در چنین رابطه‌ای هستنی‌اش به اسارت تشکیلاتی کلاما بسته درمی‌آید. متأسفانه این بخش از اظهارات اینجناب به گونه‌ای قطعیش شده در تیترو آمده است که گویا با هر نوع رابطه مرید و مرادی مخالفم. متأسفانه سازمان‌های



مجید تفرشی، پژوهشگر آرشئو ملی بریتانیا در گفت‌وگو با «شرق»:

اهمیت اسناد درباره اشغال سفارت ایران ماجرای طیس و جنگ ایران و عراق

فرزانه ابراهیم زاده

دیگر آنکه مارگارت تاچر پس از پایان ماجرای گروگانگیری در رهبر انقلاب و رییس جمهور ایران نامه نوشت و خواستار برخورد متقابل ایران برای آزادی دیپلمات‌های آمریکایی در تهران شد.

۴د ر سال ۱۹۸۰ ما شاهد حمله شوروی به افغانستان هستیم. بغل گوش ایران زنگ خطری برای انگلیسی‌ها هست.

این نکته مهمی است. برای اولین بار در تاریخ معاصر اتحاد جماهیر شوروی لشکر کشی مستقیم به یک کشور خارج از بلوک شرق و آن هم کشوری مسلمان دارد. دوم اینکه ایران در محر و مشرق از آنجایی که تیلور در خطر بود. در این جا دو مساله وجود داشت یکی حفظ ایران از تعرض شوروی‌ها که دغدغه‌هایش در سندها هم هست که تحلیل می‌کنند اگر بر سر مساله گروگان‌ها فشار زیادی به ایران بیاید، گرایش به شوروی پیدا می‌کند. مورد مساله حمایت از مجاهدین افغانستان است. اینجا یک فصل مشترک می‌توان ایران و غرب به وجود می‌آید و بعدا هم ادامه پیدا می‌کند. میان جالب این هم‌گرایی، موضوع المپیک مسکو است. پیشنهاد تحریم المپیک مسکو را بریتانیا می‌دهد و کشورهای مختلف آن را برپرسی می‌کنند. کمیته ملی المپیک ر بریتانیا آن را رد می‌کند ولی ایران و آمریکا المپیک مسکو را تحریم می‌کنند. در حالی که بریتانیا تیم می‌فرستد.

۴ماجرای طیس چقدر در این اسناد هست؟
ماجرای حمله نظامی آمریکا به ایران و حادثه طیس چند وجه دارد. اولاً ماجرای طیس باعث اختلاف نظر در دولت آمریکا و همچنین اختلاف نظر بین آمریکا و متحدانش شد. دولت آمریکا از اوایل سال ۱۹۸۰ عمدتا به دلیل فشار افکار عمومی داخلی و شدت گرفتن انتخابات ریاست‌جمهوری و برای افزایش بحث کار تر برای انتخاب مجدد، مصمم به انجام اقدامی نظامی برای راهی گروگان‌ها شد.

تاثیر داخلی ماجرای طیس، اعلام استعفا سیروس ونس در مقام وزارت خارجه آمریکا بود. شخصاً متقدم سیروس ونس به عنوان یک سیاستمدار باخلاق تصمیم درستی گرفت. یک غلط رایج در بریتانیا وجود دارد که می‌گویند ونس به دلیل شکست حمله نظامی آمریکا به ایران استعفا داد. در واقع دقیقاً این طور نبود، وقتی حمله نظامی آمریکا به ایران طرح می‌شود، ونس مخالفتش را با آن اعلام کرده و می‌گویند: این عملیات چه موفق شود و چه نشود من مخالف هستم. مخالفتش هم به لحاظ ذات در جریان تجاوز بوده است و استعفاش را هم به کارزار اعلام می‌کرد.

تاثیر داخلی ماجرای طیس، اعلام استعفا سیروس ونس در مقام وزارت خارجه آمریکا بود. شخصاً متقدم سیروس ونس به عنوان یک سیاستمدار باخلاق تصمیم درستی گرفت. یک غلط رایج در بریتانیا وجود دارد که می‌گویند ونس به دلیل شکست حمله نظامی آمریکا به ایران استعفا داد. در واقع دقیقاً این طور نبود، وقتی حمله نظامی آمریکا به ایران طرح می‌شود، ونس مخالفتش را با آن اعلام کرده و می‌گویند: این عملیات چه موفق شود و چه نشود من مخالف هستم. مخالفتش هم به لحاظ ذات در جریان تجاوز بوده است و استعفاش را هم به کارزار اعلام می‌کرد.
تاثیر داخلی ماجرای طیس، اعلام استعفا سیروس ونس در مقام وزارت خارجه آمریکا بود. شخصاً متقدم سیروس ونس به عنوان یک سیاستمدار باخلاق تصمیم درستی گرفت. یک غلط رایج در بریتانیا وجود دارد که می‌گویند ونس به دلیل شکست حمله نظامی آمریکا به ایران استعفا داد. در واقع دقیقاً این طور نبود، وقتی حمله نظامی آمریکا به ایران طرح می‌شود، ونس مخالفتش را با آن اعلام کرده و می‌گویند: این عملیات چه موفق شود و چه نشود من مخالف هستم. مخالفتش هم به لحاظ ذات در جریان تجاوز بوده است و استعفاش را هم به کارزار اعلام می‌کرد.
تاثیر داخلی ماجرای طیس، اعلام استعفا سیروس ونس در مقام وزارت خارجه آمریکا بود. شخصاً متقدم سیروس ونس به عنوان یک سیاستمدار باخلاق تصمیم درستی گرفت. یک غلط رایج در بریتانیا وجود دارد که می‌گویند ونس به دلیل شکست حمله نظامی آمریکا به ایران استعفا داد. در واقع دقیقاً این طور نبود، وقتی حمله نظامی آمریکا به ایران طرح می‌شود، ونس مخالفتش را با آن اعلام کرده و می‌گویند: این عملیات چه موفق شود و چه نشود من مخالف هستم. مخالفتش هم به لحاظ ذات در جریان تجاوز بوده است و استعفاش را هم به کارزار اعلام می‌کرد.

تاریخ

نگاه تاریخی

نگاهی به اعطای امتیازات در دوران قاجار-۲

تعهدات متقابل تالبوت و ایران

ضیا مصباح

■ جرج پسر بارون روتر که رهبری مذاکرات مربوط به کسب این امتیازات را بر عهده داشت، یک هدیه ۲۰ هزار لیره‌ای به شاه، به خاطر امضای امتیازنامه تقدیم کرد و هدایای دیگری نیز به صدراعظم و سایر درباریان داد. (۱۱) به این ترتیب در اواخر سال ۱۸۸۹ (۱۲۳۲ سال قبل) «بانک شاهنشاهی ایران» به موجب فرمان تشکیل شد.

پس از امضای امتیازنامه بانک، ناصرالدین شاه مجدداً عازم اروپا شد.

در بازگشت به ایران، عطش شاه به پول و آمادگی انگلیسی‌ها برای فرو نشاندن این عطش و برآوردن نیازهای ظل‌الله، مقدمات آغاز یک نهضت نیرومند ضد خارجی و مخالف حکام قاسد را به وجود آورد. در ماسر ۱۸۹۰ یک مقاطعه‌کار انگلیسی به نام جی. اف. تالبوت به حمایت نمایندگی سیاسی انگلیس در تهران از شاه امتیازی خرید که به موجب آن، تمام تولیدات، فروش داخلی و صادرات خارجی توتون و تنباکوی ایران به مدت ۵۰ سال تحت کنترل او درمی‌آمد. تالبوت در مقابل تعهد کرده: یک چهارم در درآمد حاصله از این راه را به شاه و دولت او بپردازد و سالی ۱۵ هزار لیره هم به عنوان اجاره بدهد. (۱۲)

امتیاز تالبوت منافع گروه‌های مختلفی در داخل کشور را که با توتون و تنباکو سر و کار داشتند به شدت تهدید می‌کرد و از این رو جرقه قیام را به آتشی زد که در زیر خاکستر، در سراسر کشور وجود داشت. به این آتش، یک چهره ضد استعماری به نام سیدجمال‌الدین اسدآبادی زد که در خارج از کشور بود، دامن رد، «اصلاح‌طلبی ایرانی و طرفدار وحدت مسلمانان و توسعه اسلام که طرفداران بسیار داشت.»

اسدآبادی که به‌ خاطر مخالفتش با نقش استبدادی شاه از ایران تبعید شده بود، به دوارد براون مستشرق معروف انگلیسی گفته بود که: «هر ایران به هیچ‌اصلاحی نمی‌توان امیدوار بود، مگر آنکه شش یا هفت سر از تن جدا شود.» و اضافه کرده بود اولین دو نفر از این عده شاه و صدراعظم او (اتاک عظیم-امین‌السلطان) هستند و اندکی بعد هر دو نفر نیز به قتل رسیدند. (۱۳)

سیدجمال‌الدین اسدآبادی که از نفوذ عظیم رهبران اسلامی کلاماً آگاه بود، به آیت‌الله حسن شیرازی در سمره نوشت نسبت به امتیازات اعطایی شاه به انگلیسی‌ها و روس‌ها اعتراض کند. سیدجمال در نامه‌اش شاه را «فاسد» خواند و او را به خاطر تعیین امین‌السلطان به سمت صدراعظم سخت نکوهش کرده و درباره امین‌السلطان چنین اظهارنظر کرده بود: «او بیشتر سرزمین ایران و منافع آن را از جمله معادن و همچنین توتون و... و مراکز اصلی کشت آن را به دشمنان اسلام فروخته و آخرین معامله او «بانک» است... (اشاره به امتیازی که به بارون روتر اعطا شده بود)... و آیا استنباط شما از بانک چیست؟ معنای آن تسلیم کامل عتآن حکومت به دشمنان اسلام (و) بعد ساختن مردم در دست دشمن است.»

سیدجمال در پایان نامه خویش به مرجع عالی‌قدر همدار داده بود «اگر او به پشتیبانی مردم قیام کند» (کیان اسلام) به زودی به تسلط خارجیان درخواهد آمد.» (۱۴)

آیت‌الله بیرنگرد دست به صدور «فتوی» زد که به موجب آن تا زمانی که امتیاز توتون لغو نشود، استعمال توتون و تنباکو حرام خواهد بود.

مردم از «فتوی» به طور کامل تبعیت کردند. شاه ناگزیر تسلیم شد و امتیاز تنباکو را لغو کرد ولی خود را با مطالعه یک گرامت ۵۰۰ هزار لیره‌ای از جانب صاحب امتیاز مواجه دید. وقتی دولت نتوانست چنین مبلغ هنگفتی را تهیه کند وزارت خارجه انگلیس به بانک شاهنشاهی دستور داد مبلغ مذکور را به صورت قرضه در اختیار حکومت قرار دهد. بانک نیز این مبلغ را با بهره شش درصد به حکومت داد و قرار شد دولت ایران آن را در قسط ۱۰ ساله باز پس دهد و به عنوان تضمین بازپرداخت آن، عایدات گمرکات بنادر خلیج‌فارس را در این مدت در گرو بانک شاهنشاهی ایران بگذارد. تمام این زیان‌ها به طور مستقیم از جیب مردم ایران پرداخت می‌شد که هیچ کدام هنگام اعطای امتیاز کوچک‌ترین اطلاعی از چگونگی و شرایط آن نداشتند، به قول ادوارد براون: «اشتباه اینها به خاطر تروتمندتر شدن چند دلال طماع انگلیسی و مشت‌ و زوزا و درباریان خائن ایرانی صورت می‌گرفت.» (۱۵)

و عجیب اینجاست در تمام مدتی که وزارت خارجه انگلیس به طور مرتب دم از نیاز به اصلاحات در ایران می‌زد، خود انگلیسی‌ها به پرداختن رشوه به شاه و اطرافیش، فساد در کشور دامن می‌زدند، تا باز هم بیشتر به دوشیدن ایران بپردازند.

آن طور که جفری جونز گفته است: «با تحمیل قرضه‌ای که ایران را مدت ۴۰ سال تمام، برای بازپرداخت زیر مهیز می‌کشید، بانک انگلیسی موسوم به «بانک شاهنشاهی ایران» وجود خود را به عنوان یک سازمان ثابت و دائمی در کشور تثبیت کرد، در حالی که عملاً وسیله و آلت دست سیاسی دولت انگلیس برای انجام مقاصدی بود که در سه دهه متوالی پس از آن، هر روز ابعاد وسیع‌تری می‌یافت.» (۱۶) می‌بینیم که سیدجمال‌الدین اسدآبادی در پیش‌بینی و تعبیر خویش از مفهوم «بانک انگلیس» اشتباه نکرده بود.